

# كتاب مقدس ترسايان

(ترجمه خاص)

مقدمه و توضیحات طبق  
ترجمه بين الكليساى كتاب مقدس

## تورات

پيدائش

خروج

لاويان

اعداد

تثنيه

سطح على

**TARSAYAN BIBLE**  
(Literal Persian Translation)

**PENTATEUCH**

**Intoduction, notes & margin:**

(TOB) 2003

# پیشگفتار ناشر

## در مورد این ترجمه

ب) این ترجمه با در نظر گرفتن متن اصلی کتاب و نوشته‌های متخصصین کتاب مقدس انجام شده، بنابراین ممکن است از جهت نثر فارسی زیاد سلیس و روان نباشد و این صرفاً به علت قوانین خاص دستور زبان عبری و یونانی است که به سختی می‌توان آن را به فارسی روان ترجمه نمود.

ج) در این ترجمه کوشش شده حتی الامکان، اصطلاحات متن اصلی (عبری، یونانی) به صورت یکدست به فارسی برگردانده شود تا خواننده بتواند موضوعات خاص کتاب مقدس را بهتر درک کند.

۴- تفاسیر و پانوشته‌ها، ترجمه و اقتباسی از کارهای بین‌الکلیسایی است که توسط گروه متخصص کلیساهای کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان در سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۸۰ کوشش نمودند، هم ترجمه و هم تفسیر را به اتفاق آرا بنویسند. این ابتکار بی‌نظیر و مهم با عنوان Traduction Oecumenique de la Bible به زبان فرانسه چاپ گردیده است. ما از چاپ سوم این کتاب که در سال ۱۹۹۷ تجدید چاپ گردید، استفاده نموده‌ایم، مگر در مورد تورات (پنج کتاب موسی) که از تفسیر سال ۲۰۰۳ بهره‌جسته‌ایم.

۵- ارجاعات حاشیه متن، این فرصت را برای محقق فراهم می‌آورد تا در ارتباط با تمام متون کتاب مقدس، معنی کامل یک جمله یا یک

اینک بخشی از کتاب مقدس ترسایان، ترجمه سال دو هزار، همراه با تفسیر بین‌الکلیسایی ارائه می‌شود؛ اما توضیحات زیر در این رابطه لازم به نظر می‌رسد:

۱- بدین علت، ترجمه به نام سال دو هزار نامیده شده که انجام آن در بحبوحه هزاره نوین صورت گرفته است.

۲- چرا نام ترسایان؟

طبق کتاب مقدس، در زمان عیسی مسیح، ترسندگان خدا به افرادی اطلاق می‌شد که از بت پرستی به دین یکتا پرستی یهودیان روی می‌آوردند و در بین النهرین و از جماعت یهودیان، مسیحیان تازه ایمان آورده را به این نام می‌نامیدند (اع ۱۰:۲، ۲۲:۳۵، ۱۶:۳۶) و پرستندگان خدا (اع ۱۳:۴۳، ۵۰:۱۴، ۱۶:۱۷؛ ۱۷:۷، ۱۸:۱۷) اصطلاحات خاص که به غیر یهودیانی اشاره می‌کند که به یهودیت علاقه داشتند و بدون اینکه ختنه شوند، به یهودیت می‌پیوستند و جزو این قوم محسوب می‌شدند. (ترسا در لغت به معنی «ترسنده و خائف از خدا»، فرهنگ دهخدا جلد ۱۴).

۳- این ترجمه نوین دارای مشخصات زیر می‌باشد:  
الف) این ترجمه خاص، مختص مسیحیانی است که از قبل اطلاعات کافی در باره کتاب مقدس دارند و مخصوصاً شبانانی که عهده دار تعلیم و تفسیر می‌باشند.

ترجمه فوق می باشد و اختصاص به کسانی دارد که برای اولین بار مطالعه کتاب مقدس را شروع می کنند. این کار نیز همراه با تفسیر ساده تری از کتاب **The New Oxford Annotated Bible** می باشد.

انتشار این کتاب مایه افتخار و خوشنودی تمام کسانی است که تنها هدفشان از سال ها همکاری، جلال خدا و خدمت به جویندگان راز الهی است که می خواهند در نور روح القدس، کلام خدا را بهتر درک نمایند.

اصطلاح خاص را درک کند. علاوه بر این، توصیه می شود از ابتکار این گروه بین الکلیسائی به مدیریت کشیش **Xavier Leon-Dufour** که اقدام به تهیه

الف) فرهنگ الهیات کتاب مقدس

ب) فرهنگ عهد جدید

نموده و به زبان های مختلف از جمله زبان فارسی برگردانده شده اند استفاده شود.

علاوه بر این، ترجمه دیگری به نام «پارسایان» در شرف انجام است که ساده تر از

# کتاب مقدس

## مقدمه

تاریخ دارد، با قوانین خاص و هنجارهای زندگی شخصی و گروهی اش. ایشان همگی بر کاری شهادت می دهند که خدا برای این قوم و با او انجام داده است. ایشان دعوت های خدا و واکنشهای انسان را بازگو کرده اند، واکنشهایی نظیر سؤال، شکایت، ستایش، و شکرگزاری ایشان.

این قوم که توسط خدا به وجود آمد، نخست قوم اسرائیل بود که در حدود ۱۲۰۰ ق.م. در صحنه تاریخ ظاهر شد و مانند همه اقوام مجاور درگیر تحرکاتی بود که خاور نزدیک را تا اوائل تاریخ میلادی به تلاطم می آورد. اما مذهب این قوم سبب می شد که ایشان با سایر اقوام تفاوت داشته باشند. قوم اسرائیل تنها یک خدا را قبول داشتند، خدایی نادیدنی و متعال، یعنی بهوه را. این قوم رابطه ای را که ایشان را با خدایش متحد می ساخت، از طریق یک اصطلاح قضایی بازگو می کردند، اصطلاح «عهد». ایشان تمام وجود خود را تابع این عهد و شریعت ناشی از آن می ساختند، و روش زندگی شان با گذشت زمان با روش زندگی سایر ملت ها متفاوت می شد. تمام قسمت عبری کتاب مقدس مربوط به این عهد می شود، آن گونه که قوم اسرائیل تا سده دوم ق.م. آن را تجربه می کردند و مورد تفکر قرار می دادند.

کتاب مقدس چیست؟ نگاهی به فهرست مطالب آن کافی است تا پی ببریم که آن یک «کتابخانه» است، یعنی مجموعه ای از کتاب های بسیار متفاوت. اگر به مقدمه های این کتاب ها مراجعه کنیم، این برداشت اولیه تأیید می شود. در این صورت، خواهیم دید که کتاب های آن در ظرف حدود هزار سال و به دست دهها نویسنده مختلف نگاشته شده اند؛ بعضی از آنها به عبری نوشته شده اند (که برخی از بخشهای آن به آرامی است)، و بعضی دیگر به یونانی؛ سبکهای مختلفی نیز در نگارش آنها به کار رفته است، نظیر روایت تاریخی، احکام شریعت، پیشگویی، نبایش، شعر، نامه، و خبر.

نام این کتاب در زبانهای غربی، از کلمه یونانی ta biblia آمده، یعنی «کتاب ها»، اما این کلمه تبدیل شده به واژه مفرد یونانی hē biblia یعنی «کتاب». به این ترتیب، آن را کتابی واحد به شمار آورده اند، و حتی «کتاب» برین. به چه دلیل؟

### کتاب مقدس چگونه به وجود آمد؟

همه این کتاب ها از طریق انسان هایی به وجود آمده که یقینی مشترک دارند، این یقین که خدا ایشان را مقرر داشته تا قومی را تشکیل دهند که جایگاه خاص خود را در

شاگردان عیسی و جان‌نشینان بلافصل ایشان که عهدجدید را به نگارش در آوردند، عیسی را کسی می‌دانستند که امید اسرائیل را به کمال می‌رساند و به انتظار جهانی که در بطن این قوم شکل گرفته بود پاسخ می‌داد. کاملاً طبیعی بود که ایشان از واژگان و زبان کتب مقدسه اسرائیل و تمام وزن تاریخی و تجربه مذهبی این قوم که در طول قرون و اعصار انباشته شده بود استفاده کنند. جامعه مسیحی نیز به تبع ایشان، عهدعتیق را همچون کلام خدا تصدیق کردند. به این ترتیب، نوشته‌های یهودیان نخستین کتاب مقدس مسیحیان را تشکیل دادند. اما عهدعتیق که به واسطه ایمان مسیحی روشن می‌شد، معنایی جدید در نظر ایشان می‌یافت و تبدیل می‌شد به کتابی جدید<sup>۱</sup>.

بدینسان، هم یهودیان و هم مسیحیان کتاب مقدس را از آن خود می‌دانند، اما آن را با نگاهی یکسان نمی‌خوانند. با این حال، کتاب مقدس کماکان به دعوت مردان و زنان از همه سرزمینها و از همه دوره‌ها ادامه می‌دهد تا وارد قوم جویندگان خدا گردند، همان کاری که پاتریارخ‌ها، انبیا، عیسی، و شاگردانش کردند. کتاب مقدس کتاب قوم خدا است، قومی که هنوز در حال حرکت به جلو است.

### خواندن کتاب مقدس

کتاب‌های کتاب مقدس اثر نویسندگان یا ویراستارانی است که در میان قوم خود، همچون سخنگویان خدا مورد تصدیق قرار

قوم یهود که پراکندگی‌اش با ویرانی کانون مذهبی‌اش، یعنی اورشلیم، به سالهای ۷۰ و ۱۳۵ میلادی سرعت گرفت، در جامعه یهود امروزی تداوم می‌یابد که تاریخ متلاطم و اغلب اندوه‌بارش اکثر اوقات در سرزمین تبعید جریان دارد. گرایشهای مختلفی که به این قوم جان می‌بخشد همگی بر کتب مقدسه و خصوصاً شریعت بنا شده‌اند که همچون کلام خودِ خداوند تکریم می‌شوند. یهودیان آن را می‌خوانند و رسوم خود را در چارچوب سنت‌ها بر آن بنا می‌کنند، سنت‌هایی که ریشه در حیات اسرائیل کهن دارند و پس از ویرانی ملت به نگارش در آمده و در نوشته‌های ربّی‌ها جای گرفته‌اند.

سده اول میلادی در ضمن اینکه شاهد نابودی ملت یهود بود، پیدایی جامعه را نیز شاهد بود، جامعه‌ای که به تدریج از یهودیت گسست. برای مسیحیان، تاریخ قوم خدا کمال و تحقق خود را در عیسای ناصری یافت؛ به واسطه او بود که خدا مردمان را از هر نژادی گرد می‌آورد تا قومی تشکیل دهد که با عهدی نوین اداره می‌شد. این عهدی بود نهایی که در ضمن اینکه عهد حاکم بر اسرائیل را مرحله‌ای ضروری می‌ساخت، اما مقرر شده بود تا آن را پشت سر بگذارد. لذا مسیحیان آن را عهد کهن نامیدند و به مجموعه کتاب‌هایی که به قوم اسرائیل داده شده بود، نام عهدعتیق را دادند (ر.ک. ۲-۱۴:۳)، حال آنکه کتاب‌هایی که در باره شخص عیسی و پیام او سخن می‌گفتند، عهدجدید را تشکیل دادند.

۱ برای اجتناب از هر سوء تفاهمی، بهتر می‌بود از عهد اول و عهد دوم سخن بگوییم که هر یک برای درک دیگری ضروری است.

اسرائیل که در نوع خود منحصر به فرد است شکل گرفته است. بسیاری از واژه‌های کتاب مقدس - خصوصاً در عهدجدید - حاوی بار سنگینی از تجربیات مذهبی هزاران سال می‌باشد. به منظور دستیابی به غنای آن، لازم است به چارچوب تمام کتاب مقدس و زندگی جوامعی که حیات اسرائیل باستان را تداوم می‌بخشند توجه داشت.

این امر توجیه می‌کند که چرا اغلب اوقات درک کامل کتاب مقدس برای انسان امروزی دشوار است. میان این کتاب و خواننده امروزی ممکن است فاصله‌ای بسیار وجود داشته باشد، یعنی فاصله زمانی، تفاوت فرهنگی، و عمیق‌تر از همه، فاصله ناشی از متنی که میان پیام اصلی و خواننده امروزی نوشته شده است.

به منظور کاهش فاصله، به تأویل<sup>۳</sup> متوسل می‌شویم، یعنی به توضیح متن اولیه. در هر دوره‌ای روش خاصی برای تأویل وجود داشته است. از حدود دو یا سه قرن پیش، مغرب‌زمین شاهد شکل‌گیری تأویل تاریخی بوده است که ابزار خود را از فنون و تمدن جدید دریافت داشته است (خصوصاً از باستان‌شناسی علمی). هدف از تأویل این است که مفهوم نوشته‌های کتاب مقدس با دقت تعیین شود و متن آن را در محیط و چارچوب اولیه آن مورد بررسی قرار دهد. نتیجه این مطالعات گسترده منتهی به مقدمه‌های هر کتاب و توضیحاتی شده که ما در این ترجمه ارائه داده‌ایم.

گرفته بودند. هویت بسیاری از آنان نامعین باقی مانده است. اما به هر حال، ایشان افرادی منزوی نبودند، بلکه جزو یک قوم بودند و در حیات و دغدغه‌ها و امیدهای آن شراکت داشتند، حتی زمانی که می‌بایست با آن مخالفت ورزید. بخش مهمی از آثار ایشان از سنت‌های جامعه الهام یافته است. کتاب‌های ایشان پیش از آنکه شکل نهایی خود را بیابند، برای مدتی نسبتاً طولانی در دست‌ها می‌گشته‌اند و حاوی رد پای واکنشهایی است که نزد خوانندگان خود به وجود آورده‌اند، و این امر به شکل ویرایش، یادداشت‌نویسی، و حتی بازنویسی کم و بیش مهم نمودار شده است.<sup>۲</sup>

کتاب مقدس عمیقاً تحت تأثیر فرهنگ قوم اسرائیل قرار دارد. این قوم، مانند همه اقوام دیگر، شیوه خاص خود را برای درک وجود، جهان پیرامون خود، و وضعیت انسان داشتند. این کتاب برداشت خود را از جهان، نه در فلسفه‌ای نظام‌مند، بلکه در روایات، رسوم و نهادها، و در واکنش‌های خودجوش افراد و تمام قوم، و به واسطه خصوصیات بدیع زبان خود بیان می‌دارد. فرهنگ عبرانی در طول قرون تحول یافته، اما برخی خصوصیات را به طور ثابت نگاه داشته است.

تمدن قوم اسرائیل نقاط مشترک بسیاری با اقوام مشرق‌زمین باستان دارد. با این حال، مشرق‌زمین باستان توضیحی کافی درباره همه نکات کتاب مقدس ارائه نمی‌دهد؛ واژگان و زبان این کتاب‌ها در اثر تاریخ خاص قوم

۲. برای مثال، به مقدمه‌های اشعیا و حزقیال مراجعه کنید.

۳. Exégèse (exegesis).

## کتاب مقدس، کلام خدا

باید توجه داشته باشیم که کتاب مقدس صرفاً گنجینه کهن ادبی یا تاریخ اندیشه های اخلاقی و مذهبی یک قوم نیست. کتاب مقدس کتابی نیست که در آن تنها درباره خدا سخن بگویند؛ آن خود را کتابی معرفی می کند که در آن خدا با انسان سخن می گوید. نویسندگان آن همین را شهادت می دهند:

زیرا این برای شما کلامی تهی نیست، بلکه حیات شما است (تث ۳۲: ۴۷). لیکن این قدر نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی، مسیح و پسر خدا است و تا ایمان آورده، به اسم او حیات یابید. (یو ۲۰: ۳۰-۳۱).

هیچ مطالعه ای از این کتاب نمی تواند این وظیفه، این دعوت دائمی، و این قصد را برای انتقال پیامی حیاتی به خواننده و سوق دادن او به پیوستن به آنها نادیده بگیرد. خواننده می تواند به آن بی توجهی کند و کتاب مقدس را تنها به عنوان فردی مبتدی در ادبیات یا شخصی کنجکاو برای تاریخ باستان بچشد. اما چنانچه خواننده بپذیرد که با نویسندگان آن وارد گفتگو شود، نویسندگانی که درباره ایمان خود شهادت می دهند و خواننده را به تصمیم گیری فرا می خوانند، سؤالی بنیادین در خصوص زندگی شخصی اش قطعاً برایش مطرح خواهد شد. زیرا کتاب مقدس و ایمانی

که اینقدر عاجل مردم را به آن فرا می خواند، گرچه عمیقاً ریشه در تاریخی خاص و بسیار طولانی دارد، اما بسیار به فراسوی آن می رود. نویسندگان کتاب مقدس می خواهند صرفاً حامل «کلامی» باشند که خطاب به همه انسان ها، در همه زمان ها، و در همه مکان ها بیان می شود. در طول قرن ها، جوامع مسیحی از هر زبان و هر فرهنگی مانده خود را در این کتاب یافته و هنوز نیز می یابند، و بر پیام آن می اندیشند و آن را به روزگار خود مربوط می سازند. بی دلیل نیست که در طول عبادات و مراسم کلیسایی، مزامیر، عهدعتیق، رسالات، و همراه انجیل قرائت یا سروده می شود؛ وحدت آنها وحدت ایمان است. ایمان که بر این شهادت کتاب مقدس بنا شده، همواره در آن حیات و قوت می یابد. خواننده (حتی اگر بی ایمان باشد) می داند که این ایمان امروز نیز وجود دارد، و در جوامع مسیحی یا حتی بیرون از آنها، روشی است برای برقراری ارتباط فرد با سایر انسان ها و عمل کردن در میان ایشان، و نیز شیوه خاصی برای وجود است که خمیرمایه تاریخ بشری است. بدینسان کتاب مقدس همیشه خواننده را به ایمانی ارجاع می دهد که مردم مطابق آن زندگی کرده اند، همان گونه که این ایمان نیز او را پیوسته به کتاب مقدس ارجاع می دهد، کتابی که ایمان، ریشه های خود را در آن فرو می برد.



# عهد عتیق

## مقدمه

موضوع این «مقدمه» این است که محیط جغرافیایی و تاریخی مربوط به خاستگاه عهدعتیق را ارائه دهد، و بگوید که کتاب‌هایی که آن را تشکیل می‌دهند چگونه در یک مجموعه گردآمده و تا به امروز انتقال یافته‌اند، و یادآوری کند که این نوشته‌ها چه مفهومی برای مؤمنین امروزی دارند.

عهدعتیق مجموعه‌ای از نوشته‌هایی است که یهودیان آن را «شریعت، انبیا و نوشته‌ها» (مخفف عبری آن، «تَنک») یا «کتب» می‌خوانند. وقتی مسیحیان ملاحظه کردند که نوشته‌های «رسولی» خودشان ترتیبات «پیمانی نوین» (یا «عهدی جدید») را میان خدا و قومش ارائه می‌دهد، به نوشته‌های پیشین نام عهدعتیق را دادند، یعنی پیمان کهن.

## الف) سرزمین کتاب مقدس

جزو خود «هلال» ندانند. کناره داخلی آن از مناطقی نیمه‌صحرائی تشکیل شده که به صحرا می‌پیوندند، حال آنکه در بیرون آن، مناطقی کوهستانی وجود دارد، یعنی فلات ایران، ارمنستان، و توروس. سوریه و فلسطین باریکترین بخش این هلال را تشکیل می‌دهند که بین دریای مدیترانه و صحرا، همچون راه‌رویی هستند به عرض کمتر از یکصد کیلومتر و راه ارتباطی بین النهرین و دره نیل را به وجود می‌آورند.

این مجموعه از دیرباز جمعیت چشمگیری را در خود جای داده و شاهد شکل‌گیری چندین کانون بزرگ تمدن بوده است. نیرومندترین تجمعات در دره و دلتای نیل، و

### ۱- «هلال حاصل‌خیز»

سرزمین اسرائیل که کتاب مقدس آن را کنعان می‌نامد، و جغرافی دانان باستان و امروزی آن را فلسطین می‌خوانند، بخش کوچکی است از مجموعه‌ای جغرافیایی که «هلال حاصل‌خیز» خوانده می‌شود. این منطقه در واقع شبیه کمانی است که مرکزش در صحرای سوریه و در شمال عربستان واقع است و در دنیای باستان تقریباً غیر قابل عبور بود. خود هلال منطقه‌ای است که توسط رودهایی نسبتاً مهم آبیاری می‌شود، یعنی دجله، فرات، اورونت، لیتانی، و اردن. به این منطقه باید دره مهم نیل را افزود که همچون امتداد آن است، حتی اگر جغرافی دانان آن را

چنان متنوع است که ساکنانش در نوعی انزوا به سر می‌برند. به شکلی بسیار اجمالی، چهار نوار را می‌توان در آن تشخیص داد که از شمال به جنوب امتداد می‌یابد:

**الف)** یک منطقه ساحلی: کرانه مدیترانه که باریک و برای بنای بندر چندان مناسب نیست، و پشت آن تپه‌هایی قرار دارد (به نام شفیله - سرزمینهای پست - در جنوب، که با دشتهایی کوچک قطع می‌شود).

**ب)** رشته‌ای مرکزی که در جنوب، یعنی یهودا، نسبتاً مرتفع می‌باشد. این رشته به تدریج که به سوی شمال می‌رود پست می‌شود، اما در منتها الیه شمالی سرزمین، بار دیگر مرتفع می‌گردد و بعد به بلندبهای لبنان می‌پیوندد. فرورفتگی‌هایی افقی سه منطقه مشخص را به وجود می‌آورد: یهودیه، سامره، و جلیل. مهم‌ترین این فرورفتگی‌ها دشت یزرعیل است که در غرب محدود به دامنه کرمل می‌گردد.

**ج)** فرورفتگی بزرگی که با دره اردن، دریاچه جلیل و دریای مرده اشغال شده. ادامه آن در جنوب دره عربیه است که منتهی به خلیج عقبه می‌شود. این فرورفتگی که ادامه شکستگیهای دریاچه‌های بزرگ آفریقا است، پست‌ترین منطقه سراسر زمین است؛ دریای مرده ۳۹۰ متر زیر سطح دریای مدیترانه قرار دارد.

**د)** دشت کرانه خاوری رود اردن که کناره غربی‌اش باعث خمیدگی در فرورفتگی مرکزی می‌شود. بخش جنوبی آن در اثر دهانه‌های شعبه‌های رود اردن و دریای مرده (ارنون و یبوق) شکافته شده است. بخش شمالی آن که صاف‌تر است، رشته‌ای مرتفع‌تر از رشته مرکزی را تشکیل می‌دهد. هرمون و کوههای شرق لبنان دنباله‌های آن هستند.

در کرانه‌های تحتانی دجله و فرات تشکیل یافته‌اند. میان این دو انتها، رفت و آمد بسیاری صورت می‌گرفت. راه اصلی از فرات شروع می‌شد، از سوریه از طریق پالمیر و دمشق، و از فلسطین از طریق مجدو و یافا عبور می‌کرد تا از طریق غزه و رافیا به مصر برسد. در دمشق، می‌شد راه کرانه خاوری رود اردن را از کناره صحرا گرفت که از طریق ایلات به عربستان می‌رسید و از طریق صحرای سینا به مصر. آخرین راه که بازرگانان بیشتر از آن استفاده می‌کردند، مستقیماً از فرات به بنادر فنیقیه می‌رفت (بیبلس، صیدون، و صور) که از آنجا از راه دریا می‌شد به مصر رسید. در این راه‌های بزرگ ارتباطی، کالاهای تجاری، لشکریان، و نیز اندیشه‌ها تردد می‌کردند.

هلال حاصل‌خیز دنیایی بسته نبود. آن با عربستان، با آفریقا از طریق مصر و لیبی، با هند از طریق ایران، و نیز با مغرب‌زمین ارتباط داشت، یعنی با قبرس، کرت، جزایر یونان، ایونی، و بعدها با سرزمینهای داخلی یونان و ایتالیا. میان هلال حاصل‌خیز و سرزمینهای حوزه دریای مدیترانه مبادلات بازرگانی وجود داشت، و همین امر سبب شد که کشورهای حوزه مدیترانه و خاور نزدیک به نوعی وحدت فرهنگی دست یابند.

## ۲- ساختار فلسطین

در این مجموعه، فلسطین موقعیتی نسبتاً حاشیه‌ای دارد، گرچه در راهرویی قرار دارد که رفت و آمد در آن چشمگیر است. در واقع، قلب این سرزمین در مجاورت محورهای ارتباطی مهم قرار دارد، ولی ساختار این منطقه

### ۳- شرایط زندگی در فلسطین

شرایط اقلیمی فلسطین، گرچه بر حسب مناطق متفاوت است، اما خصوصیات مشترکی دارد: آفتاب بسیار، بارش باران تنها در روزهایی اندک، فصل خشک از خردادماه تا مهرماه، بی نظمی زیاد در میزان بارندگی (که ممکن است در سالهای متوالی به دو برابر برسد).

میزان متوسط بارندگی به سرعت از غرب به شرق و از شمال به جنوب کاهش می یابد. به این ترتیب، سه منطقه آب و هوایی را می توان تشخیص داد:

- از کرانه مدیترانه تا تپه های مرکزی، منطقه ای با بارش متوسط که کشت مدیترانه ای را میسر می سازد: گندم، جو، انگور، زیتون، میوه جات، و سبزیجات؛

- در دامنه شرقی ارتفاعات یهودیه و در نَگب، منطقه ای نیمه بیابانی که در آن می توان تا حدی به کشتهایی فصلی و پرورش گوسفند

اشتغال داشت.

- منطقه ای بیابانی که در بعضی فصل ها برای چرای احشام مناسب است.

در دو منطقه اخیر به چند واحه حاصل خیر با مساحت هایی بسیار کوچک بر می خوریم.

گرچه در مقایسه با مناطق نیمه خشک و

لم یزرع، مناطقی را که از آبی بیشتر برخوردار بودند می شد «زمین نیکو» و «زمینی که به

شیر و شهد جاری است» نامید، اما به هر حال، زندگی در آنها همیشه متزلزل بود و

نمی توانست جمعیت زیادی را خوراک دهد. در روزگار کتاب مقدس، این جمعیت قاعدتاً

نمی بایست از یک میلیون نفر تجاوز کرده باشد. دو شهر بزرگتر در این سرزمین، یعنی

اورشلیم و سامره، هیچگاه بیش از سی هزار نفر جمعیت نداشته اند. سایر شهرها چیزی جز

قصبه های حصاردار نبودند. بقیه جمعیت در دهاتی در اطراف چشمه ها زندگی می کردند.

## ب) اسرائیل در میان ملت ها

### ۱- مراحل مهم تاریخ اسرائیل

الف) مانند اکثر اقوام دیگر، تشخیص سرآغاز قوم اسرائیل دشوار است. پیش از ظاهر شدن این قوم در صحنه تاریخ در حدود سالهای ۱۲۰۰ ق.م، دوره ای طولانی از شکل گیری آنان وجود داشته (هشت یا نه قرن) که بخش عمده آن از دسترس مورخین خارج است. اما قوم اسرائیل از این دوره خاطراتی از رویدادها و شخصیت های برجسته نگاه داشته که در سنت شفاهی حفظ شده بود، یعنی در روایات شفاهی که از نسلی به نسل

دیگر منتقل می گردید. چنین روایاتی

می توانند اطلاعات ارزشمند بسیاری به مورخین ارائه دهند. با مقابله این سنت ها با

آنچه که از تاریخ خاور نزدیک و اسناد و مدارک باستان شناسی می دانیم، می توانیم به

شناختی نسبی از این دوره دست یابیم.

نیاکان اسرائیلیان با سامی های نیمه کوچ نشین و گله دار قرابت دارند که در

سراسر هزاره دوم ق.م. در حاشیه نیمه بیابانی هلال حاصل خیز در گردش بودند. این مردمان

به تدریج در محلی ثابت سکنی گزیدند؛ حتی

بخشی از اعقاب ایشان، به همراه سایر گروههای سامی، در مصر استقرار یافتند. غیر ممکن است بتوانیم تاریخی برای این استقرار که بسیار آهسته، در طول چهار یا پنج قرن صورت گرفت، تعیین کنیم. اما می توانیم به دو دوره اشاره کنیم که چنین استقراری را تسهیل می کرد:

- سلطه هیکسوس ها که از فلسطین آمده بودند و از حدود ۱۷۰۰ یا ۱۵۵۰ ق.م. بر مصر حکومت کردند؛

- تضعیف قدرت مصر در زمان سلطنت فرعون آخناتون (۱۳۶۴-۱۳۴۷ ق.م.).

ب) ولات قوم فرایندی پیچیده بود که احتمالاً در حدود ۱۲۵۰ ق.م.، در زمان سلطنت فرعون رامسس دوم آغاز شد. گروههای سامی که در مصر مستقر شده بودند و تحت بیگاری سخت قرار داشتند، موفق می شوند با هدایت موسی از آنجا بگریزند. وی ایشان را در اطراف کوه سینا، و سپس در واحه قادش گرد می آورد و به ایشان می آموزد تا خداوند را خدمت کنند، خداوندی که رهایی شان را مدیون او بودند، و ایشان را به شکلی مقدماتی سازمان دهی می کند.

کتاب مقدس جایگاه مهمی برای این رویدادهای بنیادین قائل می شود و آنها را همچون ولادت اسرائیل و نقطه آغاز تاریخ آن معرفی می کند. سه واقعه به طور خاص برجسته شده اند: عزیمت از مصر به دنبال یک سلسله فجایع که نشانه های مداخلت خداوند معرفی شده اند (خروج ۷-۱۲)، عبور از دریا (خروج ۱۴-۱۵)، و ملاقات میان اسرائیل و خدایش در کوه سینا یا حوریب (خروج ۱۹-۲۴).

گاه نیز بر منطقه ای که در اشغال اقوام دیگر بود مسلط می شدند. از میان این نیمه کوچ نشینان، دو گروه بهتر شناخته شده اند: اموریان که در حدود ۲۰۰۰ ق.م. در بین النهرین، سوریه، و فلسطین مسکن می گیرند، و آرامی ها که در حول و حوش سده سیزدهم ق.م. در سوریه رحل اقامت می افکنند. اما اسناد مصری و بین النهرینی به بسیاری از گروههای دیگر اشاره می کنند که به طور پیوسته به بین النهرین، فلسطین، و مصر نفوذ می کردند.

در این دوره که چندان شناخته شده نیست، کتاب مقدس به چند چهره بارز اشاره می کند: ابراهیم، اسحاق، یعقوب یا همان اسرائیل، و نیاکان قبایل اسرائیل. پی بردن به ارزش تاریخی اطلاعاتی که سنت در باره این پاتریارخ ها ارائه می دهد دشوار است؛ با مقابله ایشان با داده های تاریخی و باستان شناختی، می توان فرض کرد که پاتریارخ ها در سده نوزدهم یا شانزدهم ق.م. در فلسطین مستقر شدند- یا مطابق تخمین هایی دیگر، در سده های هجدهم و شانزدهم- و اینکه از بین النهرین می آمدند (ابراهیم از اور در سومر می آمد، یعقوب از حران در فرات میانی). نگارندگان کتاب مقدس بیشتر به این توجه داشتند که نشان دهند ایشان چگونه پدران روحانی قوم خدا بودند تا اینکه جایگاه ایشان را در تاریخ روزگار خودشان نشان دهند: این نگارندگان می کوشند بگویند که این افراد پرستندگان یگانه خدای حقیقی بودند و از او وعده هایی ارزشمند برای اعقاب خود دریافت داشتند (پید ۱۵ و ۱۷).

می خوانند. اما وقتی تهاجمات فلسطینیان تهدیدآمیزتر شد، قبایل تصمیم می گیرند انسجام خود را با انتصاب پادشاهی طبق الگوی اقوام مجاور استحکام بخشند.

**ج) نظام سلطنتی.** پس از شکست سلطنت شاول، داود از قبیله یهودا، اندک زمانی پیش از سال ۱۰۰۰ ق.م. (۲-سمو۵)، همچون پادشاه تمامی قبایل پذیرفته می شود. او فلسطینیان را به سوی ساحل عقب می راند و جنگهایی تهاجمی با ارامیان صورت می دهد؛ او حتی سیطره خود را بر تمام حکومت های هم جوار تا شمال سوریه حکم فرما می سازد. در همان حال، دست به سازمان دهی حکومت خود می زند. او اورشلیم را پایتخت خود قرار می دهد و صندوق عهد را که کانون مذهب مشترک قبایل بود، به آنجا منتقل می سازد.

تکمیل سازمان دهی حکومت به پسرش سلیمان محول می شود که تشکیلات اداری و سپاهی منظم و بسیار مجهز به وجود می آورد. او بازرگانی از طریق راههای تجاری را رونق می بخشد که سبب ثروتمند شدن سریع مملکت می گردد و جایگاهی غبطه آور در میان ملت ها پدید می آورد. در اورشلیم و در تمام مملکت مبادرت به عمارت می ورزد. نقطه اوج کار او همانا بنای معبد اورشلیم است (۱-پاد۶-۸) که مرکز گردهم آیی قبایل است و اسرائیلیان در آن، حضور دائمی خداوند را در میان قوم خود احساس می کنند و آن را دلیلی می دانند که ایشان از این پس در سرزمین خود استقرار خواهند یافت. اما پایان سلطنت سلیمان با مشکلات عدیده ای مواجه می شود (۱-پاد۱۱).

رحبعام، پسر سلیمان، برای حکومت بر

سپس قبایلی که از مصر گریخته بودند به فلسطین نفوذ می کنند، بعضی از جنوب و بعضی دیگر از شرق. این امر معمولاً به شکلی پراکنده صورت می گیرد، به شکل نفوذی آرام به مناطقی که از قبل مسکونی بود. اما در برخی مناطق، تازه واردان مجبور به جنگ با شهرهای کنعانی می شوند که راه را بر ایشان سد می کنند. پیروزیهای اسرائیلیان همچون دلیل دیگری بر مداخلت الهی تلقی می شود که «زمین نیکو» را به قوم خود ارزانی می دارد، زمینی را که به نیاکان ایشان وعده داده بود. از میان رؤسای قبایل که در این مبارزات خودنمایی کردند، کتاب مقدس خاطره یوشع، رئیس افراییم را حفظ کرده است. چنین به نظر می رسد که او در تشکل قبایل، چه آنهایی که از مصر می آمدند و چه آنهایی که از قبل در شرق رود اردن و در جلیل ساکن بودند، نقش مهمی ایفا کرده باشد. اسرائیل از این پس قومی متشکل است، حتی اگر ساختار سیاسی اش هنوز شکننده باشد.

«فدراسیون» قبایل به تدریج، در طول سده های ۱۲ و ۱۱ ق.م. استحکام می یابد، زیرا می بایست با تهدیدات مختلف مقابله می شد: با غارت ها از سوی اقوام بیابان نشین، حکومت های شرق رود اردن، و شهرهای کنعانی. خطر اصلی از سوی فلسطینیان می آمد که از اوائل سده ۱۲ ق.م. در سواحل این سرزمین پهلو گرفته بودند و جدی ترین رقبای اسرائیل در امر تصرف سرزمین فلسطین تلقی می شدند. برای مدتی طولانی، قبایل به معاهدات دفاعی محدود و موقت بسنده می کنند، و این کار را تحت هدایت رؤسای ملهم انجام می دهند که آنان را «داور»

صورت گرفت. اما این مملکت کوچک نیز پس از یک دوره رونق برای اندکی بیش از یک قرن، سقوط کرد: بابلی ها به رهبری نبوکدنصر اورشلیم را ویران ساختند و بخشی از جمعیت آن را با خود به بابل بردند (۵۸۷ ق.م.)

اسرائیلی ها که در سراسر بین النهرین پراکنده بودند یا در مصر پناهنده شده بودند، اغلب با اقوامی که در میان نشان زندگی می کردند ادغام شدند. اما بعضی از گروههایی که متعلق به یهودیه بودند توانستند هویت ملی و مذهبی خود را حفظ کنند؛ تشکیلاتی که ایشان برای جوامع خود به وجود آوردند، سرآغاز پدیده کنیسه ها است. برای این گروهها، تبعید فرصتی بود برای تعمق بر حیات قومی خود و تهیه ترازنامه تاریخ اسرائیل؛ چندین کتاب از کتاب مقدس ثمره این تعمق می باشند.

اما انبیا منتظر پایان یافتن حکومت یهودا نمانده بودند تا در مورد رویدادهای جاری اعلام داوری ارزشی کنند. ایشان به قوم خدا آموخته بودند تا عمل او را در تمام این وقایع تشخیص دهند، چه وقایع شکوهمند و چه وقایع فاجعه بار. ایشان در مصائبی که از سده هشتم ق.م. بر دو مملکت وارد می آمد، عواقب بی وفایی های قوم نسبت به خدا را مشاهده می کردند، یعنی عبادات خدایان بیگانه و بی عدالتی های اجتماعی را. اما ایشان همچنین تفقد از قوم بی وفا را اعلام می کردند و چشم اندازهای امید را ارائه می دادند.

(د) جامعه یهود. در واقع، در ظرف کمتر از پنجاه سال بعد از فروپاشی مملکت یهودا،

این مملکتی که تنها در ظاهر متحد بود کفایت نداشت. قبایل مرکزی و شمالی که به علت خودکامگلی افراطی به تنگ آمده و سر به شورش گذاشته بودند، در سال ۹۳۳ ق.م. اعلام استقلال می کنند و مملکت اسرائیل را به وجود می آورند؛ تنها قبایل یهودا و بنیامین به خاندان داود در مملکت یهودا وفادار می مانند. به مدت دو قرن، قوم اسرائیل به دو حکومت کم و بیش رقیب تجزیه می شود.

مملکت شمالی که از بخشهای ثروتمندتر و مسکونی تر سرزمین تشکیل شده بود، رونق چشمگیری می یابد، خصوصاً در دوره سلطنت عمری (۸۸۶-۸۷۵ ق.م.) که بنیانگذار سامره بود، و نیز در دوره های اخاب و یربعام دوم. اما این مملکت به علت بی ثباتی در سلسله های سلطنتی، از امکانات کافی برای ایستادگی در مقابله توسعه طلبی های آشور برخوردار نیست. تهاجم تغلت فلاسر در سال ۷۳۸ ق.م. باعث فرمانبرداری آن می گردد؛ در سالهای ۷۲۲-۷۲۱ ق.م. نیز آخرین مقاومت مملکت شمالی با تصرف سامره در هم شکسته می شود. بخشی از جمعیت به تبعید برده می شود و مملکت تبدیل به یکی از ایالات آشور می گردد.

مملکت جنوبی که فقیر و در احاطه همسایگان متخاصم بود، نمی توانست نقش مهمی ایفا کند و ظاهراً بسیار تحت نفوذ سیاست مصر بود. اما در دوره سلطنت بعضی از پادشاهان توانست برای خود جایگاهی در میان ملت ها باز کند، پادشاهانی نظیر آسا، یهوشافاط، حزقیا که در دوره او باقیمانده ای از مملکت شمالی نزد او آمدند، و یوشیا که آخرین اقدام به استقلال یهودا در دوره او

قرن، اعقاب او یعنی حسمونیان که لقب پادشاه را دریافت کرده‌اند، این وضعیت را حفظ می‌کنند. اما وقتی پمپی در سال ۶۳ ق.م. اورشلیم را به تصرف در می‌آورد، رومی‌ها به این وضعیت خاتمه می‌دهند و یهودیه تبدیل می‌شود به ایالتی رومی (ر.ک. «مقدمه عهدجدید»).

در طول تمام این مدت، جامعه یهود به تدریج از «سامریان» جدا می‌شود، یعنی از مردمانی که در پیرامون پرستشگاه شکیم، برخی از سنت‌های قبایل مرکزی را که مخالف سنت‌های اورشلیم بود پذیرفته بودند.

تهاجمات آشوریان در سده هشتم ق.م.، و بابلی‌ها در سده ششم ق.م.، تعداد زیادی از اسرائیلیان را در بین النهرین، مصر، و سایر سرزمینها پراکنده ساخته بودند. بسیاری از آنان بعد از سال ۵۳۸ ق.م. به یهودیه باز نگشتند. اتحاد بسیاری از اقوام در دوره سیطره یونانی‌ها سبب شد در تمام خاور نزدیک و سرزمینهای حوزه مدیترانه مهاجرت‌هایی صورت گیرد، خصوصاً به مصر. از همان سده دوم ق.م.، اسکندریه در مصر بیش از خود یهودیه ساکنان یهودی داشت. در همان حال، یهودیان دست به تبلیغات گسترده‌ای زدند که سبب شد افراد بسیاری به کیش یهود بگردند. همه این یهودیانی که در خارج زندگی می‌کردند، جماعت «دیاسپورا» (پراکنندگان) را تشکیل می‌دادند که تعدادشان بسیار بیشتر از جمعیت فلسطین بود. در واقع، بیش از نیمی از ساکنان فلسطین یهودی نبودند. این یهودیان که گرد کنیسه‌هایشان تجمع می‌کردند و حتی با وجود دوری راه، بسیار وابسته به اورشلیم و معبد آن

شرایط دگرگون می‌شود: امپراطوری بابل زیر ضربات پارسی‌ها سقوط می‌کند. منشوری از جانب کورش به سال ۵۳۸ ق.م.، بازسازی معبد اورشلیم را مجاز می‌سازد و یهودیانی که از تبعید بازگشته بودند گرد آن متحد می‌شوند. اینان گروهی کوچک بیش نیستند که آهسته در میان مشکلات فراوان رشد می‌کنند. ایشان می‌بایست به طور خاص با خصومت آنانی مقابله کنند که در محل مانده بودند و سرزمین را در اشغال خود داشتند. این جامعه تشکیلات نهایی خود را از نحییا و عزرا در سده پنجم ق.م. دریافت می‌دارند. ایشان بدون اینکه نفوذی در عرصه سیاست داشته باشند، تأثیرات عمیقی در عرصه مذهبی داشتند. در واقع، در همین دوره است که اکثر کتاب‌های عهدعتیق شکل نهایی خود را می‌یابند.

به سال ۳۳۳ ق.م.، اسکندر کبیر به سلطه پارس خاتمه داد و پیروزی یونانی‌گرایی را بر عرصه سیاسی تثبیت کرد. سرزمین اسرائیل که جزو امپراطوری مقدونی گردیده بود، بعدها مصائبی را در پی جنگ‌هایی که میان جانشینان اسکندر در گرفت متحمل شد. جامعه یهود به مدت یک قرن و نیم، عموماً با دنیای یونانی در صلح و صفا زندگی کرد. اما در سال ۱۶۷ ق.م.، درگیری آغاز شد: آنتیوخوس چهارم می‌خواست موقعیت خاص اورشلیم را ملغا سازد و اجرای رسوم یهودی را در فلسطین ممنوع کرد. در این زمان، برادران مکابی قیامی مسلحانه را آغاز می‌کنند که با پیروزی به پایان می‌رسد. شمعون مکابی که کاهن اعظم می‌شود، استقلال یهودا را به دست می‌آورد (۱۴۱ ق.م.). برای نزدیک به یک

در شمال غربی، فنیقی‌ها سکونت داشتند که در یانوردان و بازرگانانی بودند که در سراسر روزگار باستان، دریاها را در می‌نوردیدند و در حواشی حوزه مدیترانه نمایندگی‌ها و مهاجرنشین‌هایی برقرار می‌کردند. بیلوس، صیدون، و صور به نوبت، پایتخت‌های این مملکت کوچک و آخرین بازمانده دولت‌های کنعانی بودند که به دست اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها مغلوب شدند.

کنعان که جمعیتی بسیار مختلط داشت، اما از نوعی وحدت فرهنگی و مذهبی برخوردار بود که با تقسیم‌بندی سیاسی این منطقه منافات داشت. در آن، تنها به یک زبان سخن می‌گفتند که شکل کهن آن فقط به واسطه چند جمله از لوح‌های بابلی تل‌الآمارنا شناخته شده است. تمدن و مذهب کنعان از شهادت مستقیم متون قابل‌شناسایی نیست. اما پذیرفته شده که آنها اساساً با آنچه در اسناد راس‌شمر، در شمال سوریه، به دست آمده و در سده چهاردهم ق.م.، به زبانی که اوگاریتی نامیده می‌شود، شبیه بوده است.

و بالاخره، در جنوب غربی، فلسطینیان ساکن بودند که تقریباً مقارن با استقرار قبایل اسرائیل، در سواحل مدیترانه سکونت گزیده بودند. مذهب و رسوم آنان تفاوت چشمگیری با اقوام هلال حاصل‌خیز داشت و بیشتر شبیه به مذهب و رسوم جزیره کرت و یونان بود. برای قوم اسرائیل، ایشان مهم‌ترین دشمن به شمار می‌آمدند.

ب) قدرت‌های بزرگ. اسرائیل همان‌طور که می‌بایست با این دولت‌های کوچک مواجه شود، با قدرت‌های بزرگی نیز که به نوبت بر خاور نزدیک مسلط می‌شدند سر و

بودند، در عین حال، در زندگی اقوامی که در میان‌شان می‌زیستند شریک بودند. ایشان چهره‌ای جدید به یهودیت بخشیدند و آن را آماده کردند تا آزمایش بزرگی را پشت سر نهد. این آزمایش عبارت بود از جنگ با رومی‌ها در سال ۷۰ میلادی که به ویرانی معبد انجامید، و قیامی واپسین به رهبری بارکوکبا (۱۳۵ میلادی) که به اضمحلال ملت یهود منتهی گردید.

## ۲- ملت‌های پیرامون اسرائیل

در طول قرون متمادی، هلال حاصل‌خیز محل جابه‌جایی قوم‌های متعدد از خاستگاه‌ها، فرهنگ‌ها، و مذاهب مختلف بوده است. اسرائیل با بسیاری از آنها تماس‌هایی کم و بیش نزدیک داشته است.

**الف) همسایگان بلافصل.** اینها حکومت‌های کوچکی بودند که ساکنان‌شان تقریباً از اصل و منشأیی مشترک با اسرائیل برخوردار بودند.

در جنوب شرقی، ادمیان بلندپه‌های سعیر، دره عربیه، و منطقه پترا را اشغال می‌کردند. کمی به طرف شمال، مملکت موآب بود (در شرق دریای مرده)، و سپس مملکت عمّون (مقایسه شود با عمان کنونی). در سرحدات شمالی، اسرائیل با ممالک آرامی مواجه بود (دمشق و حمات). اسرائیل با اینکه با این ممالک در نزاعی مداوم قرار داشت، اما ساکنان آنها را با خود خویشاوند به شمار می‌آورد، و این امر را در نسب‌هایش بیان داشته است: عمّون و موآب نوه‌های برادر ابراهیم بودند، ادم (عیسو) برادر یعقوب بود، و لابان آرامی دایی و پدرزن یعقوب بود.



(آرامیان شرقی) اداره می‌شد. نبوکدنصر سلطه خود را تقریباً بر تمام امپراطوری قدیمی آشور تحمیل کرد و مملکت یهودا را در سال ۵۸۷ ق.م. مضمحل ساخت. اما در سال ۵۳۹ ق.م.، کورش، پادشاه پارس، به این امپراطوری خاتمه داد و ایالت‌های آن را به امپراطوری ای ملحق ساخت که بسیار گسترده‌تر از آن چیزی بود که بیش از دو قرن پابرجا بود. حکومت پارس با فرهنگها و مذاهب گروههای قومی که بر آنها سلطه می‌راند روش مدارا را در پیش گرفت. در چنین شرایطی بود که جامعه یهود توانست خود را بازسازی کند و به رونقی دست یابد. اما فلسطین بسیار پیش از آنکه با قدرت‌های سیاسی بین‌النهرین مواجه شود، با این کانون تمدن روابطی ممتد داشت. دست کم از ۳۰۰۰ ق.م. بین‌النهرین سفلی نفوذ خود را در سراسر هلال حاصل‌خیز محسوس ساخته بود. بین‌النهرین که به ترتیب تحت سلطه سومری‌ها (اور، لاگاش)، اکدی‌ها (اکد)، اموری‌ها (بابل، ماری)، حوری‌ها (نوزی)، آشوری‌ها (نینوا)، کلدانی‌ها، پارسی‌ها، و سایرین قرار داشت، از درخششی پیوسته و نسبتاً همگن برخوردار بود. پیدایی امپراطوری پارس سهم اقوام هند و اروپایی ایران را به این نفوذ افزود. و بالاخره، دنیای یونانی. از همان هزاره دوم ق.م.، کنعان تحت نفوذ تمدن حوزه دریای اژه قرار گرفت، نفوذی که از دوره سلطه پارسی‌ها باز هم بیشتر شد. این نفوذ در سده ۴ ق.م. به طور خاص نیرومند شد: ظرف چند سال، اسکندر مقدونی امپراطوری ای بنا کرد که از دریای آدریاتیک تا هند را در بر

کار پیدا می‌کرد. در دوره‌هایی نادر، ناتوانی این قدرت‌ها به فلسطین اجازه می‌داد به امور خود رسیدگی کند؛ داود از موقعیتی از این دست استفاده کرد تا حکومت خود را برقرار سازد. اما اکثر اوقات، سوریه و فلسطین مطیع فشارهای همسایگان قدرتمند خود می‌شدند.

نخست مصر. در حدود ۳۰۰۰ ق.م.، مصر دیگر دولت بزرگی بود با تمدنی بسیار پیشرفته. این کشور که در طول رود نیل گسترده بود، به آفریقا (از طریق لیبی) و نیز بیشتر به اروپا و آسیا نظر داشت. در همه دوره‌ها، فرعون‌ها می‌کوشیدند بر فلسطین مسلط شوند که در طول قرون متمادی، ایالتی مصری یا تحت‌الحمایه آن بود؛ در واقع، تقریباً تمام پادشاهان یهودا متحد یا دست‌نشانده مصر بودند. این امر توجه‌کننده نفوذ فرهنگی طولانی‌ای است که اثرات مهمی در کتاب مقدس بر جای گذاشته است (خصوصاً در کتاب‌های حکمتی).

سپس بین‌النهرین. بین‌النهرین همواره دنیایی پیچیده بوده است، زیرا نژادهای بسیاری در آن در کنار هم می‌زیستند و امپراطوری‌ها با جنگ با یکدیگر جای هم را می‌گرفتند. نخستین امپراطوری بین‌النهرینی که بر فلسطین مسلط شد، مملکت آشور بود که گسترش خود را به سوی غرب در سده نهم ق.م. آغاز کرد. این امپراطوری مملکت اسرائیل (مملکت شمالی) را در سالهای ۷۳۵ و ۷۲۱ ق.م. از میان برد و مملکت یهودا (مملکت جنوبی) نیز می‌بایست مطیع سیطره آن گردد. قدرت آشور در سال ۶۰۸ ق.م. به شکلی نهایی مغلوب شد و جای خود را به حکومت بابل داد که از سوی کلدانیان

می‌گرفت. پس از مرگ او به سال ۳۲۳ ق.م.، امپراطوری او میان سردارانش تقسیم شد. فلسطین ابتدا به بطالمه تعلق یافت که در مصر (اسکندریه) حکومت می‌کردند، و بعد به سلوکی‌ها (انطاکیه) که سوریه و بین‌النهرین را تحت سلطه خود داشتند. این دو دولت گرچه از تمدنی یکسان، معروف به تمدن هلنی (یونانی) برخوردار بودند، اما دائماً با یکدیگر در نزاع به سر می‌بردند، و

فلسطین بارها دست به دست شد. اما برخورد اسرائیل با این فرهنگ تنها به علت اشغال آن به دست یونانی‌ها نبود؛ در واقع، در طول سده سوم ق.م.، مردمان هلنی‌زده شده بسیاری در فلسطین سکنی گرفته بودند. اما در این دوره، یهودیت مدت‌ها بود که هویت خود را تثبیت کرده بود و نفوذ فرهنگ یونانی احتمالاً فقط تأثیری سطحی بر آن گذاشته بود. البته این امر بدون مبارزه صورت نگرفت (اول و دوم

## ج) کتب برحق عهدعتیق

مکابیان). تأثیر فرهنگ و تمدن یونانی بر یهودیان «دیاسپورا» بیشتر بود، گرچه نقاط مرجع آنان نیز فرهنگ و مذهب اسرائیل بود. عهدعتیق تمام نوشته‌هایی نیست که از قوم عبری به وجود آمده است. آن ماحصل انتخاب کتاب‌هایی است که صاحب مرجعیت بوده‌اند و به همین دلیل «برحق» خوانده می‌شوند (به یونانی «کانونی» به معنی مطابق «قاعده» یا

## د) متن عهدعتیق و نحوه انتقال آن

### ۱- زبان عهدعتیق

«قانون»). در خصوص شکل‌گیری کتب برحق عهدعتیق، خوانندگان را به مطالعه «مقدمه‌ای بر کتب برحق متأخر» ارجاع می‌دهیم.

کتاب‌های عهدعتیق اساساً به زبان عبری نوشته شده‌اند. این زبان سامی که با عربی و آرامی خویشاوند است، نسبتاً با زبانهای اروپایی تفاوت دارد. برای درک برخی از توضیحات این ترجمه، شاید سودمند باشد با بعضی از خصوصیات آن آشنایی پیدا کنیم، خصوصیات آن که با زبان آرامی، یعنی زبان برخی از متون عهدعتیق، یکی است.

- اکثر کلمات (مثلاً افعال و اسامی عام) بر پایه «ریشه‌هایی» ساخته شده که وجه مشخصه آنها حروف بی صدا است (که معمولاً ثلاثی هستند و تنها عنصری هستند که نوشته می‌شود، دست کم در اصل). حروف صدادار (متغیر) و تعدادی از پیشوندها یا پسوندها نقش‌های دستوری کلمات را مشخص می‌سازد، نظیر جنسیت و تعداد اسامی عام، وجه افعال، و غیره. به این ترتیب، برای مثال، ریشه ثلاثی «ب ر ک» را داریم که اندیشه برکت دادن را ادا می‌کند؛ این ریشه می‌تواند به شکل «بَرک»

گذشته است یا آینده، اما مفهوم همین مضمون نیز خود همیشه روشن نیست، و همین امر توجیه کننده این است که چرا میان ترجمه های مختلف کتاب مقدس اختلافاتی وجود دارد.

- عبری نیز مانند هر زبان دیگری، دارای اصطلاحات خاص خود می باشد. برای مثال، عبری برای اشاره به معبد مقدس خدا، می گوید «معبد قدوسیت او»؛ برای کسی که به راه افتاده است، می گوید «بر خاست و رفت»؛ یا برای حضور یافتن در پیشگاه خدا، می گوید «آمدن در برابر روی خدا»، و نظایر این.

به این شکل بود که نخستین ترجمه های یونانی از کتاب مقدس تعداد مهمی از اصطلاحاتی از این دست را وارد یونانی ساختند و زبانی خاص به وجود آوردند که به یونانی کتاب مقدس معروف شده و در عهدعتیق یونانی و در عهدجدید به کار رفته است. ساختار آن تقریباً همان ساختار یونانی ای است که در حوزه مدیترانه در فاصله زمانی سده دوم ق.م. و سده اول میلادی به

در آید (یعنی برکت دادن)، یا «برک» (یعنی او برکت داد)، یا «برکو» (یعنی ایشان برکت دادند)، یا «بیرک» (یعنی او برکت خواهد داد)، یا «بروک» (یعنی مبارک مذکر)، یا «بروکه» (یعنی مبارک مؤنث)، یا «برکه» (یعنی برکت)<sup>۴</sup>.

- زبان عبری برای افعال، بیشتر «جنبه» عمل را ادا می کند، یعنی اینکه وجوه زمانی گذشته، حال، و آینده که عمل در آن انجام می شود، از مضمون متن استنباط می گردد و شکل فعل آن عمل را به صورت تحقق یافته یا تحقق نیافته توصیف می کند. عمل تحقق یافته اغلب مربوط به گذشته می شود (ماضی نقلی یا ماضی بعید)، اما می تواند بر آینده نیز دلالت کند، البته اگر عمل را در تمامیتش نگاه کنیم، همچون واقعیتی تحقق یافته. تحقق نیافته بیشتر به معنی آینده است، اما می تواند به حال یا گذشته نیز اشاره کند، البته زمانی که عمل ادامه می یابد یا تکرار می شود (ماضی استمراری). در واقع، تنها مضمون متن است که اغلب اجازه می دهد بدانیم عمل مربوط به

## ۲- نحوه انتقال متن

است (همان که کتاب مقدس یهودیان، یا عهدعتیق پروتستان ها، یا عهدعتیق برحق متقدم کاتولیک ها نامیده می شود)، توسط این قوم به زبان اصلی برای ما حفظ شده است (بخشی از دانیال و برخی از بخشهای عزرا به آرامی است، و بقیه به عبری).

آن شکل از متن رسمی را که در یهودیت در حول و حوش سده دهم میلادی شکل

کار می رفت؛ اما بسیاری از کلمات معنایی خاص یافتند که ترجمه ساختارهای عبری یا آرامی است.

### ۱- کتاب هایی که به عبری (یا آرامی) انتقال یافته اند

#### الف) متن ماسورتی

آن کتاب هایی که قوم یهود در پایان سده اول میلادی همچون کتب مقدسه حفظ کرده

۴. خواننده ایرانی که با دستور زبان عربی آشنا است، با چنین صرف و نحوی آشنایی دارد. /م.

در طول دو قرن اول میلادی صورت گرفت (یعنی ترجمه‌های تئودوسیون، اکیلا، و سیماک)، اجازه داده‌اند که در زمینه این سنت تأویل باز هم به عقب‌تر برویم.

### ب) متن ماسورتی نخستین و متون غیر ماسورتی

متن مبتنی بر حروف بی صدا که اساس کار ماسورت‌ها قرار گرفت (که آن را متن ماسورتی نخستین می‌نامیم)، در اواخر قرن اول میلادی، جای همه‌اشکال دیگر متن را در یهودیت گرفته بود. از سال ۱۹۴۷ به بعد، در کناره دریای مرده، در قاره‌هایی در اطراف ویرانه‌های «خیربت قمران»<sup>۵</sup>، چند طومار از کتب کتاب مقدس که تقریباً کامل بودند، و نیز هزاران قطعه رهاشده در سده اول میلادی، کشف شد. از این طریق، پی بردیم که در روزگار عیسی، تعدادی از کتب کتاب مقدس به صورت گونه‌هایی در گردش بود که با متن ماسورتی نخستین تفاوت داشت. پیش از کشف نسخ خطی قمران و نسخ بیابان یهودا، با گونه‌هایی غیر ماسورتی از متن عهد عتیق آشنایی داشتیم، برای مثال، گونه‌ای که جامعه سامریان از تورات موسی حفظ کرده است، یا گونه‌ای که اساس کار ترجمه قدیمی یونانی، یعنی ترجمه «هفتادتنان» قرار گرفته بود. این دو گونه اخیر، گرچه در نسخ خطی جدیدتر از نسخ خطی بیابان یهودا حفظ شده‌اند، اما به سه قرن آخر ق.م. باز می‌گردند.

گرفت، «متن ماسورتی» می‌نامند؛ در این دوره بود که در تیبیریا، در خانواده بن اشیر، برجسته‌ترین ماسورت‌ها (یعنی انتقال‌دهندگان و تثبیت‌کنندگان متن سنتی) به ظهور رسیدند. قدیمی‌ترین متن «ماسورتی» که در اختیار داریم، در حدود سالهای ۸۲۰-۸۵۰ میلادی نسخه برداری شد و حاوی تورات (پنج کتاب موسی) نیست. قدیمی‌ترین نسخه کامل، یعنی گِدکس حلب، که متأسفانه امروزه قطعه قطعه شده است، در نخستین سالهای سده دهم میلادی نسخه برداری شده است. کتاب مقدس‌های عبری امروزی متن آن را، آن گونه که در نسخه خطی B 19a (L) سن پترزبورگ رونویسی شده (حدود سال ۱۰۰۸ میلادی) ارائه می‌دهد.

خط عبری تنها حروف بی صدا را ثبت می‌کند (مانند فارسی و عربی/م)؛ این امر سبب شده که گاه برخی از متون کتاب مقدس مبهم باشد. در حدود سده هفتم میلادی، راه دقیقی یافتند تا حروف صدا دار (اعراب) را به کلمات اضافه کنند و نحوه خواندن سنتی جملات و بخشهای جمله را مشخص سازند؛ برای این کار، سیستمی پیچیده متشکل از نقطه‌ها و علائمی اختراع شد که به همراه حروف بی صدا به کار می‌رفت. به این ترتیب، سنتی از قرائت و تأویل تثبیت شد که یهودیت در طول هزاره اول میلادی شکل داده بود و «تارگوم‌ها» (یعنی ترجمه‌های آرامی از کتاب مقدس عبری) شاهدان وفادار بر آن هستند. بقایای برخی از ترجمه‌های یونانی که تحت تأثیر ربی‌های یهود

۵. زمانی که نخستین نسخ خطی کشف شد، آنها را «نسخ خطی دریای مرده» نامیدند. اما نام «نسخ خطی قمران» بر آن ارجح است، یا در برخی موارد، «نسخ خطی بیابان یهودا»، زیرا کشفیات دیگری در چند غار نزدیک دریای مرده، حتی در فراسوی منطقه قمران به عمل آمده است.

### ج) تغییرات در متن

خوشایند نبود «اصلاح می کردند»، خواه با انگیزه‌ای ادبی، خواه با انگیزه‌ای الهیاتی. برخی دیگر از نقادان در واکنش به این امر، به متن ماسورتی پایبند می ماندند، اما زمانی که این متن آشکارا غیر قابل قبول می نمود، می کوشیدند در یکی از ترجمه‌های قدیمی، گونه‌ای بیابند که به نظرشان ارجح می آمد. این روشها علمی نیستند و، خصوصاً روش اول، به شکلی خطرناک ذهنی می باشند.

در حال حاضر، شناخت بهتر تأویل تارگومی یا نوشته‌های کهن خاور نزدیک اجازه می دهد تا برخی قسمت‌ها را که تا کنون مبهم باقی مانده روشن سازیم. اما راه حلی که واقعاً علمی است، این است که برای کتاب مقدس عبری همان کاری را بکنیم که برای عهدجدید و برای هر نوشته دوره باستان انجام می شود. به این ترتیب، در اثر بررسی‌هایی بسیار دقیق بر روی همه گونه‌ها، باید برای شاهدهایی که در دست داریم، یک «شجره نامه» تدوین کنیم. از میان این گونه‌ها، باید به این موارد اشاره کرد: متن ماسورتی، متون مختلف قمران، تورات سامری، ترجمه‌های یونانی «هفتادتنان» (با سه ویرایش متوالی) و «کوئینتا» و اکیلا و سیماک و تئودوسیون، ترجمه‌های آرامی تارگوم‌ها، ترجمه‌های سربانی پشیتو و فیلوکسنی و سربانی-هگزاپلایی و هارکلی، ترجمه‌های قدیمی لاتین و وولگات ژروم، و ترجمه‌های قبطی و ارمنی. به این ترتیب، می توان بدون توسل به حدس و گمان، نمونه اولیه‌ای را که اساس کار همه متون شاهد بوده است تعیین کرد. این نمونه اولیه معمولاً به سال ۳۰۰ ق.م. بر می گردد. در چند مورد

شکی نیست که تغییراتی سبب شده که متن ماسورتی نخستین با متن اصلی تفاوت داشته باشد.

- برای مثال، ممکن است نگاه نسخه بردار از یک کلمه به کلمه‌ای مشابه که چند خط پایین تر قرار داشته پریده باشد، و به این ترتیب، چند خط کامل از قلم افتاده باشد.  
- همچنین برخی حروف، خصوصاً آنهایی که درست نوشته نشده اند، ممکن است بد خوانده و بد نسخه برداری شده باشد.

- یا شاید کاتبی یک یا چند کلمه را که در حاشیه قرار داشت در متن، و گاه در جایی نامناسب، رونویسی کرده باشد، نظیر کلمات فراموش شده، گونه‌های متفاوت، جملات تشریح، یادداشتهای، و غیره.

- گاه نیز ممکن است کاتبانی دیندار قصد داشته اند بعضی اصطلاحات را که به نظرشان می توانست به لحاظ تعبیر عقیدتی خطرناک باشد، مورد «اصلاح الهیاتی» قرار داده باشند.

برخی از این تغییرات را می توان به واسطه گونه‌هایی از متن غیر ماسورتی کشف و اصلاح کرد، البته زمانی که این تغییرات در این گونه‌ها تکرار نشده باشند.

### د) نقد نسخ

حال این سؤال پیش می آید که کدام گونه از متن را باید انتخاب کرد. به عبارت دیگر، چگونه باید به متنی عبری دست یافت که تا حد امکان به متن اصلی نزدیک باشد؟ پاره‌ای از نقادان بدون اینکه به خود تردیدی راه دهند، متن ماسورتی را هر بار که برایشان

مانده‌ایم تا به ژروم و به همین دلیل نخواسته‌ایم وابستگی به سنت ربّی‌ها را تا آنجا به پیش ببریم که کتاب‌هایی را حذف کنیم که کلیساها از همان آغاز از یهودیت یونانی زبان به ارث برده‌اند (کتاب‌هایی که در سنت کاتولیک، کتب برحق متأخر نامیده می‌شوند). از آنجا که یهودیان عبری زبان آنها را در فهرست رسمی کتب مقدسه خود حفظ نکرده‌اند و اینکه یهودیت از قرن اول میلادی به بعد به نسخه برداری از آنها ادامه نداده است، این کتاب از سنت نسخه برداری‌ای برخوردارند که عموماً وحدت کمتری دارند و اغلب ریشه سامی خود را از دست داده‌اند، ریشه‌ای که موجب پیدایی آنها گردیده است. «مقدمه‌های» هر یک از این کتاب‌ها نحوه انتخاب نسخ را از سوی مترجمین این ترجمه حاضر توضیح می‌دهند.

خاص (یعنی بخش‌هایی از کتب تواریخ)، می‌توان ثابت کرد که نمونه اولیه‌ای که به این شکل به دست می‌آید، عین متن اصلی می‌باشد. این نمونه اولیه تقریباً همیشه توسط دوره زمانی کم و بیش طولانی از متن اصلی فاصله دارد و برای دستیابی به این متن، مجبوریم به حدس و گمان‌هایی متوسل شویم، البته با استفاده درست از اصول نقادی جاافتاده.

متأسفانه همه متون قمران هنوز منتشر نشده‌اند و این کار نقادانه به چنان مهارت و تحقیقاتی نیاز دارد که تا چند دهه به طول خواهد انجامید.

## ۲- کتاب‌هایی که به یونانی انتقال یافته‌اند

ما در این ترجمه بیشتر به اوریزن وفادار

## هد) مفهوم عهد عتیق

موعظه‌ای، با هدف کمک به تأملات مذهبی («آگادا»)، و تعریف قواعد رفتار روزانه («هالاکا»). «شریعت مکتوب» و «شریعت شفاهی»، که متون مرجع و تفسیری هستند و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند، سنت مذهبی زنده یهودیت را تشکیل می‌دهند. بهتر است رشته سخن را به دست دو نویسنده معاصر یهودی بسپاریم:

«اگر یک چیز در دنیا وجود داشته باشد که سزاوار صفت الهی باشد، آن کتاب مقدس است. کتاب‌های بسیاری «در باره» خدا هست، اما کتاب مقدس کتابی است «از» خدا. این کتاب با آشکار ساختن محبتی که

## ۱- برای یهودیت

یهودیت برای قرائت کتاب مقدس (یعنی «شریعت مکتوب») سنت تفسیری خاص خود را در طول دوره ربّی‌گری کلاسیک، یعنی از سده دوم ق.م. تا سده هشتم میلادی، شکل بخشید. ابتدا «شریعت شفاهی» یا «سنت مشایخ» بود (زیرا بدون اینکه نوشته شود، از استاد به شاگرد منتقل می‌شد)، و بعد این سنت قانون‌مند شد و در «میشنا» (که همراه با تفسیرش، یعنی «گمارا»، «تلمود» را به وجود می‌آورد)، و نیز در کتاب‌های مختلف «میدراشی» به نوشته در آمد. این سنت اساساً در دو سطح شکل گرفت: تفسیر آزاد و

## ۲- برای مسیحیان

عهد عتیق تنها نسبت به عهد جدید قدیمی است، یعنی نسبت به عهدی که به واسطه عیسی مسیح استقرار یافت. اما در زمینه تفاوت این دو نباید پا را از حد فراتر گذاشت، طوری که گویی عهد قدیم و نوشته‌هایی که بر آن شهادت می‌دهند باطل شده است. چنین نگرشی به مسائل که نگرش مارسیون در سده دوم میلادی بود، در دوره‌های مختلف تاریخ الهیات سربر می‌آورد. اما چنین کاری ضربه‌ای است مهلک بر پیکر خود عهد جدید.

**الف) عهد عتیق یگانه کتاب مقدس عیسی و کلیسای اولیه بود.** این کتاب که همچون کتاب آموزش یهود بود، به نوعی روح عیسی را شکل داد. او ارزش آن را همچون شالوده انجیل خود تصدیق کرد و فرمود که نیامده تا شریعت و انبیا را «باطل» سازد، بلکه آنها را «تحقق بخشید». تحقق بخشیدن به آنها پیش از هر چیز یعنی رساندن آنها به نقطه کمال، به جایی که مفهوم اولیه متون به فراسوی رود تا راز ملکوت خدا در کاملیتش آشکار گردد. تحقق بخشیدن همچنین به این معنی بود که محتوای واقعی وعده‌هایی را که امید اسرائیل را تشکیلی می‌داد به تجربه بشری داخل سازد. یعنی مکشوف ساختن مفهوم نهایی تاریخی که با آموزشی روحانی پیوند داشت، از طریق نشان دادن ارتباط آنها با راز نجاتی که به واسطه صلیب و قیام عیسی تحقق یافت. و بالاخره یعنی اینکه به مفهوم دعایی که در آن می‌شد غنا داده شود، غنایی که از محدوده امور موقت فراتر می‌رود. در تمام اینها، عیسی در شخص خود، نوشته‌هایی را که ایمان اسرائیل را تشکیل می‌داد تحقق بخشید.

خدا به انسان دارد، چشمان ما را گشوده تا بتوانیم ببینیم که آنچه برای بشریت مفهوم دارد، برای خدا نیز مقدس است. آن نشان می‌دهد که چگونه می‌توان زندگی یک فرد را مقدس ساخت، اما خصوصاً زندگی یک ملت را. این کتاب همواره به انسان‌های صادقی که دچار فترت می‌شوند وعده می‌دهد، حال آنکه کسانی که آن را رها می‌سازند به استقبال مصیبت می‌روند. («خدا در جستجوی انسان»، به قلم آ. هشل).

«الهیات یهود که جهانی بودن خلقت را به خاص بودن اسرائیل پیوند می‌دهد، آنچه را که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد تأیید می‌کند، یعنی اینکه خدا خود را بر انسان مکشوف می‌سازد و اینکه اسرائیل در کانون بشریت است و به لحاظ روحانی به صورت خدا آفریده شده است: «[شما] دارایی خاص من از میان تمام قوم‌ها خواهید بود... این شما هستید که برای من، مملکت کاهنان و ملت مقدس خواهید بود.» (خروج ۱۹: ۵-۶)؛ «مقدس خواهید بود، زیرا من قدوس هستم، من، یهوه، خدای شما.» (لاو ۱۹: ۲).

«از این نکته در می‌یابیم که یهودیت برترین جایگاه را برای کتاب مقدس در تعلیم کنیسه‌ها قائل است، زیرا آن «کتاب عهدی» است که خدا را با قومش پیوند می‌دهد (خروج ۲۴: ۷)، و منشوری است که در ابراهیم، تمام اسرائیل را از برکت برای تمامی ملت‌ها آکنده ساخته (پید ۱۲: ۳)، طوری که «یهوه بر تمام زمین پادشاه خواهد شد؛ در آن روز، یهوه منحصر به فرد خواهد بود و نامش منحصر به فرد.» (زک ۱۴: ۹).» (آ. زائوی).

می بخشد. به این ترتیب، رابطه خدا با قومش که آشکارکننده فیض و وفاداری او است، تمام ابعاد لازم را دریافت می کند؛ به همین جهت، گفته شده که همه اینها بر پدران ما گذشت تا برای ما نمونه ای باشد، و اینکه خدا قصد کرد تا «برای تنبیه ما مکتوب گردد که اواخر عالم به ما رسیده است.» (۱-قرن ۱۰:۱۱).

بنابراین، عهدجدید قرائتی مسیحی از عهدعتیق را بنیاد نهاده است. در آن، روح القدس از زیر پوسته حرف آشکار می شود. مفهوم نهایی از زیر پوششهایی موقت مکشوف می گردد. چنین کاری در جریان قرون متمادی از تاریخ مسیحیت، بدون ایجاد مشکلاتی پیچیده صورت نگرفته، و هر عصر به شکلی جدید به این مشکلات پرداخته است. ما که وارثان این سنت تفسیری هستیم و حکم یافته ایم که امور را همواره با چشم ایمان بنگریم، مشاهده می کنیم که هنوز با این مشکلات رو در رو هستیم. اما این امر جای تعجب ندارد، زیرا کلام خدا در این جهان، از طریق تاریخی واقعاً بشری و به شکل سخنانی به راستی بشری به ما رسیده است. کلیسا در فراسوی این تاریخ و این متون، می کوشد کلام خدا را که در آنها نهفته است درک کند تا بتواند از طریق «اطاعت ایمان» واکنش نشان دهد. به همین دلیل، مهم است که تمامی کتاب مقدس گنجینه مشترک کلیساهایی باشد که در اثر حوادث اندوه بار تاریخی از هم جدا شده اند. مگر نه اینکه اطاعت مشترک از کلام یگانه خدا، مطمئن ترین نشانه وحدتی است که می کوشد به وجود آید؟ از طریق زندگی بر اساس پیام کتاب مقدس به طریق رسولان است که مسیحیان امروز مسیر اتحاد مجدد خود را در عیسی مسیح خواهند یافت.

ب) به همین دلیل است که کلیسای رسولان نقطه آغاز لازم برای اعلام عیسی مسیح را در این نوشته ها یافت. کلیسا در پرتو عید گذر، نه تنها کارهای عیسی را وارد خاطره خود ساخت، بلکه تمام متون کهن را بازخوانی کرد، متونی که تاریخ آماده سازی را به یادش می آورد، با تمام تغییرات ناگهانی و ظاهراً متناقض آن، نهادهای موقتش، کامیابی ها و شکستهایش، و گناهکاران و مقدسینش. پیام عیسی، رسالت شفاعتی او، بنیانگذاری و مأموریت کلیسایش، همگی از پیش در عهد نخستین طرح ریزی، اعلام، و پیش نمود شده بود. به همین جهت، کتاب های عهدجدید، بی آنکه درسهای مثبتی را که در فرایض عهدعتیق وجود داشت از نظر دور بدارد، معمولاً متون آن را مورد تفسیر مجدد قرار داده تا حضور انجیل را که انتظارش در آنها ثبت شده بود آشکار سازد. به این شکل بود که عهدعتیق توانست کتاب مقدس مسیحی گردد، بدون آنکه از انسجام خاص آن کاسته شود، اما به آن جایگاه نوشته های «تحقق یافته» داده شد.

ج) این چنین است چشم اندازی که در آن، نخستین الهیات مسیحی بنا شد تا محتوای انجیل را روشن سازد و توضیح دهد که عیسی، مسیح موعود یهود و پسر خدا، کیست. تصاویر آدم و موسی، داود و خادم رنجبر، عمانوئیل و پسر انسان که بر ابرها می آید، امکان این را پدید آوردند تا این واژگان بنیادین ایمان مسیحی بسط یابند. شکی نیست که واژگان عهدجدید حاوی اختلافی قابل توجه می باشد. اما با اینکه عهدجدید منابع جهان فرهنگی ای را که نویسندگان و خوانندگان در آن می زیستند نادیده نمی گیرد، همیشه در کلمات و عبارتی تنبیه شده که وزنش را به آن